

تجوید و علوم قرآن

مؤلف:

عبدالبدیع صقر

مترجم:

احمد ارشد ارشاد

عنوان کتاب:	تجوید و علوم قرآن
عنوان اصلی:	التجوید وعلوم القرآن
تألیف:	عبدالبدیع صقر
ترجمه:	احمد ارشد ارشاد
موضوع:	قرآن - ترجمه معانی قرآن
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	شهریور (سنبله) ۱۳۹۶ ه.ش - ذوالحجّة ۱۴۳۸ ه.ق
منبع:	کتابخانه قلم www.qalamlib.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

تقدیم:

به دعوت مکران پر تلاش دین حق
به شیرمحوان قهرمان عرصہ نبرد
به اسپ سواران روز و راہبان شب

به تو کہ:

با ضمیر بیدار و فکر روشن، آگاہانہ می اندیشی
آگاہانہ کام بر میداری و آگاہانہ می رزمی

و به تو کہ:

ناآرام شب و روزت کا بوداری تا در جامعہ روشنگری
و حاد می واقعی در کسترش فرهنگ اسلامی؛

«نخارندہ»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

- پیشگفتار ۱
- مقدمه‌ی مؤلف ۷
- بخش اول: بعضی از علوم قرآن** ۱۲
- آداب تلاوت قرآن کریم ۱۲
- آدابی که برای شنونده در وقت تلاوت است ۱۳
- سجده‌های تلاوت ۱۴
- چگونگی ادای سجده‌های تلاوت ۱۵
- چگونگی ختم قرآن ۱۵
- اسلوب تفسیر قرآن ۱۶
- اما شیوه‌ای صحیح و پسندیده ۱۷
- اثر قرآن در جهان ۱۸
- جمع‌آوری و تدوین قرآن ۱۹
- حکم ثبت آیات قرآن مجید ۲۲
- آموختن و آموزاندن قرآن ۲۴
- فضل و برتری قرآن ۲۵
- برخی از احادیث شریفه ۲۷
- شیوه‌ی حفظ قرآن ۲۸
- چگونه قرآن را حفظ کنیم؟ ۳۰

بخش دوم: تجوید ۳۲

تعریف تجوید ۳۲

غرض علم تجوید ۳۲

احکام مَدَّ ۳۲

تعریف مَدَّ ۳۲

حروف مد ۳۳

اسباب مد ۳۳

اولاً: مد طبیعی ۳۳

حکم مد طبیعی ۳۳

ثانیاً: مد غیر طبیعی ۳۴

مد متصل و منفصل ۳۴

مد لازم ۳۵

مد عارض به سکون ۳۶

بخش سوم: احکام نون ساکنه و تنوین ۳۸

مقدمه ۳۸

اظهار ۳۹

ادغام ۴۰

اقلاب ۴۲

اخفاء (پنهان) ۴۲

بخش چهارم: احکام عمومی ۴۵

حکم میم ساکنه ۴۵

اظهار ۴۵

اخفاء با غنه ۴۵

۴۵.....	ادغام.....
۴۶.....	حکم راء.....
۴۶.....	تفخیم (درشت).....
۴۶.....	ترقیق (نازک).....
۴۶.....	لفظ جلاله.....
۴۷.....	ادغام عمومی.....
۴۸.....	لحن.....
۴۸.....	قلقله.....
۴۸.....	حکم ابتداء، وقف، وصل.....
۴۸.....	ابتداء.....
۴۹.....	وقف.....
۴۹.....	ابتداء تام.....
۴۹.....	ابتداء حسن یا کافی.....
۴۹.....	اما ابتداء قبیح.....
۵۰.....	وصل.....
۵۰.....	وقف تام.....
۵۰.....	وقف حسن.....
۵۰.....	وقف قبیح.....
۵۱.....	اصطلاحات وقف و وصل.....
۵۱.....	عُنَّه.....
۵۲.....	نطق صحیح آیات قرآنی.....
۵۳.....	تمرینات بخش چهارم.....

۵۶	بخش پنجم: معلومات عام در باره قرآن
۵۶	املاى مصحف
۵۷	رموز مصحف
۵۸	از امثله رموز مصحف
۵۸	تقسيمات مصحف
۵۹	مكى و مدنى در قرآن
۶۱	متشابهات در قرآن

پیشگفتار

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: ۹].

«بی‌شک این قرآن، به راهی که آن استوارترین راه‌هاست؛ هدایت می‌کند».

«أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ» (ترمذی).

در سال ۱۹۸۵ م، وزیر مستعمرات وقت بریتانیا «گلاستون» خطاب به رفقاییش در حالی که قرآن به دست دارد می‌گوید:

«هرگز چیزی از اهداف بریتانیا در میان مسلمین و اعراب تحقق نخواهد یافت تا که این قرآن در میان‌شان باشد، بیایید اولاً سلطان این کتاب را از آن‌ها بگیریم و سرّ آن را بیابیم، آن وقت است که همه‌ی سدهای پیشروی ما از هم خواهد پاشید»^(۱).

در آغاز ظهور اسلام و نزول قرآن، قریش و مشرکین مأمورانی در محیط مسجد و اطراف خانه‌ی پیامبر ﷺ می‌گماردند تا تماس افراد را با پیامبر ﷺ تحت نظر گیرند و از ارتباط افراد با پیامبر ﷺ کاملاً جلوگیری نمایند.

و اگر در ایام حج پیامبر اسلام از آزادی استفاده می‌نمود تا با آهنگ بلند به خواندن قرآن مشغول گردد، آنان سر و صدا به راه می‌انداختند تا زائران خانه‌ی خدا را از شنیدن صدای او بازدارند^(۲).

و قرآن کریم اینگونه به بازگویی این موضوع پرداخته است:

۱- من روائع القرآن دکتر محمد سعید رمضان البوطی.

۲- مسلمین در بازگشت به قرآن اثر دیگر نگارنده.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ﴾ [فصلت: ۲۶].

«افراد کافر گفتند (دستور دادند) هیچ کس به این قرآن گوش فرا ندهد و (هنگام شنیدن صدای قرآن) هیاهو کنند تا این که آنان پیروز گردند».

بازداشتن مسلمین از استماع قرآن و رجوع به آن برنامه‌ی تازه‌ای نیست که توسط دشمنان اسلام به اجرا درآورده می‌شود، بلکه در طی قرون متمادی همه‌ی استعمارگران و پیروان باطل همه‌گونه سعی و تلاش خود را در این راه به کار انداخته‌اند.

چرا دشمنان اسلام این گونه در همه‌ی اعصار از قرآن وحشت داشتند؟ و چرا امروز کافران برای دورساختن مسلمین از قرآن و تعالیم نجات‌بخش آن از همه‌ی امکانات و وسایل کار می‌گیرند؟ مسلم است که هراس دشمن بدلیل تأثیریست که قرآن در میان جوامع اسلامی می‌گذارد و در روح و متن این جامعه، دگرگونی و انقلاب، تحرک و جهش را به ارمغان می‌آورد و شکی نیست که باید برای جلوگیری از نفوذ قرآن در نفوس، و در نتیجه از گسترش این آیین الهی در هراس باشند. قرآنی که گمراهان را راهبر و برفراز راه هدایت چون مشعل فروزانی پرتوافکنی می‌نماید. برنامه و قانون آسمانی برای انسان، کتاب دعوت و تحرک در حیات مسلمین قرار دارد.

قرآن، موضوع انسان خلیفه‌ی خدا در زمین است. معجزه‌ی جاودان اسلام که مرزهای زمان و مکان را درهم شکست و بسان مشعل فروزان بر تارک اعصار درخشید، دلیل برهان زنده و گویا بر آسمانی‌بودن آیین اسلام در هر عصر و زمان و آیتی درخشان برحقانیت آیین محمدی است.

قرآن راهنمای انسان به خصلت درست‌تر است. ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾ [الإسراء: ۹]. «این قرآن رهنماست به خصلتی که او درست‌تر است» و برای مسلمین شفاء و رحمت است ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: ۸۲] «و فرود می‌آریم از قرآن آنچه شفاء و رحمت هست برای مسلمانان».

و چه سعادت‌مند و فائزاند حَمَلَة قرآن و آنان که پیامبر ﷺ چنین به تمجیدشان می‌پردازد:

«أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ» (ترمذی).

«شریف‌ترین امت من حاملان قرآن‌اند».

باری! اینست راه نجات و رستگاری، راه فلاح و فیروزی، سعادت و نیکبختی، راه نجات انسان و صعود به مدارج عالی انسانیت و پاداش جمیل برای قاری قرآن آنجا که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا لَا أَقُولُ الْم حَرْفٌ وَلَكِنْ أَلِفٌ حَرْفٌ وَلَا مٌ حَرْفٌ وَمِمْ حَرْفٌ» (البخاری).

«آن که حرفی از کتاب خدا را بخواند او را پاداش (حسنه) است و حسنه به چند برابر خود است. نمی‌گویم الم حرف است، بلکه الف حرف و لام حرف و میم حرف‌اند».

بیاید با رجوع به قرآن و عمل به تعالیم حیات‌بخش آن برای نجات انسان، انسان ظلوم و جهول، رسالت خویش را اداء نماییم و در سایه‌ی التیام بخش قرآن حیات به سر برده و حمله‌ی قرآن گردیم، قرآن را بخوانیم، بیاموزیم و بیاموزانیم.

چه خوب فرموده است پیامبر ﷺ:

«اَقْرَءُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ» (صحیح البخاری).
 چه سعادت‌مند اند آنان که برترین مردم‌اند، چون قرآن را آموخته‌اند و
 برای دیگران نیز می‌آموزانند.

و چه رستگارانند جوامعی که با توسل به قرآن در راه رسیدن به مجد و
 عظمت اسلام گام برمی‌دارند. و چه فائزاند مسلمینی که با خواندن قرآن،
 شفیع در روز قیامت دارند.

آن وقت است که می‌شود به مجد و عظمت اسلام دست یافت و جهان را
 از همه نوع اجحاف و ظلم نجات داد و از سقوط محتوم بشریت جلوگیری
 نمود.

آن وقت است که دشمنان دیرینه و سوگندخورده‌ی اسلام و قرآن مأیوس
 خواهند گشت و هرگز خیال تسلط بر مسلمین و به استعمارکشاندن شان را
 در سر نخواهند پروراند.

و آن وقت است که با پرتوافکنی انوار جاویدانی قرآنی جهان بشریت
 متبلور و انسان راه هدایت را خواهد پیمود.

و خداوند حافظ قرآن است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾.

پس ای برادر! رسالت ما همانا تطبیق و عمل به تعالیم کلام خدا ﷻ
 است، برنامه‌ی آسمانی و قانون نجات‌بخش.

چون حسب مقرر، حافظ قرآن ذات خداوندی است و هرگاه دقیقاً بنگریم
 درمی‌یابیم که هرچه زمانه می‌گذرد محافظه‌ی قرآن زیادتر می‌شود، ولی این
 مسلمین اند که با گذشت زمانه از تطبیق و عمل به تعالیم آن فاصله می‌گیرند.

جای بس تأسف اینجا است که مسلمین با دوری از قرآن این منهج را مراعات نکرده‌اند و در مرور زمان تطبیق قرآن در میان‌شان ضعیف‌تر می‌گردد^(۱).

قرآن را در هر جا می‌بینیم در منازل، در دفاتر و ماشین‌ها، هرکس به گونه‌ای به نگهداری آن می‌پردازد و نزد خود نگه می‌دارد.

حقا که خداوند هست حافظ قرآن و آنچه که بیشتر جلب توجه می‌نماید اینست که:

«امروز کشورهایی چون آلمان، ژاپن و ایتالیا (که خود دشمنان سرسخت اسلام‌اند) تلاش بر این دارند تا مصحف (قرآن) را در داخل دولت‌شان به شکل جمیل‌تر چاپ و عرضه بدارند، قبل از این که درباره‌ی کتب آسمانی دیگر چنین اقدامی کرده باشند.

این شواهد خود می‌رساند که هراندازه ما از منهج تطبیقی قرآن دور می‌شویم خداوند حفاظت آن را حتی در میان دشمنان قرآن افزون می‌سازد. فلهدا بر مسلمانان لازم است که تا خود و دیگران را به عمل به تعالیم آسمانی این کتاب الهی دعوت نمایند و برای پیاده‌ساختن و مرعی (رعایت) شمردن این برنامه و قانون جاویدان در حیات عملی خویش کمر همت بندند، تا شود که به قله‌های شامخ سعادت برسند.

کتاب حاضر راهنمای سودمندی است در مراجعه به قرآن و آشنایی به تعالیم روح‌بخش آن که مؤلف ارجمند با استادی و درایت کامل به رشته‌ی

تحریر درآورده است و در واقع دُرهای نایابی را در این صفحات اندک جا داده است.

تأکید ما بر اینست که خواننده‌ی محترم غرض آموختن و آموزاندن قرآن «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ» در مطالعه‌ی کتاب‌هایی از همین نوع خود و دیگران را تشویق و رسالت اسلامی خویش را در جامعه ایفاء بدارند، تا باشد که رجوع فرزندان برومند اسلام و جوانان رشید جامعه‌ی اسلامی ما، باب نویی در شناخت تعالیم قرآنی بگشاید.

مؤثرترین شیوه‌ی استفاده از کتاب حاضر مطالعه‌ی دقیق و یا بهتر بگوییم خواندن آن به قسم درسی است. چه رساله‌ی حاضر که حاوی پنج بخش است مطالب سودمندی را پیرامون علوم قرآنی و تاریخ قرآن و همینطور مباحث جالبی را در شیوه‌ی تلاوت کلام الله مجید (علم تجوید) در بر دارد.

و چه بهتر که کتاب‌هایی از همین نوع (علم تجوید، علوم قرآن، تاریخ قرآن، قصص قرآن، امثال قرآن، و...) به عنوان مواد درسی در مدارس برای طلاب تدریس گردد، تا غنای فکری جوانان ما با آشنایی به اینگونه موضوعات از علوم اسلامی افزوده شود.

از خداوند مسألت داریم تا از لطف و عنایت خویش این زحمت ناچیز را قبول فرموده و ما و همه‌ی مسلمین را مشمول رحمت الهی خویش قرار دهد.

آمین

ارشد ارشاد

۱۳۶۱ / ۸ / ۳۰ هـ ش

مقدمه‌ی مؤلف

ستایش خدایی را که بر بنده (عبد) و پیامبرش حضرت محمد مصطفی ﷺ قرآن را نازل فرمود و در این کتاب کژی راه نداد و آن را برای مردم هدایت قرار داد و ما را امر فرمود که به کتاب آسمانی‌اش با تلاوت الفاظ آن و فهم معانی و اقامه‌ی حدودش تقرب جوئیم.

درو خداوندی بر پیشوای عالم بشریت، ناجی انسان، حضرت محمد ﷺ که قرآن را از خداوند عزوجل به ما رساند و هرگز در آن حرفی از جانب خود افزون نساخت و شکلی از آن را تغییر و دگرگون نکرد و خود از هوی سخن نگفت^(۱).

پروردگار راضی باشد از یاران آن حضرت ﷺ که قرآن را در سینه‌ها و در نوشته‌ها حفظ نمودند و حفظ آن برای‌شان از ارواح‌شان معزتر بود و باز همانطوری که خداوند نازل فرموده بود به ما رساندند.

آنگاه که ساحه‌ی اسلام در شهرها و مناطق بسیاری گسترش پیدا کرد با این که مردم آنجا زبان عربی را نمی‌دانستند و نیز در زیر پرچم اسلام اقوامی درآمدند و با زبان قرآن سخن گفتند حال آنکه زبان‌هایشان به حروف قرآن درست نمی‌گردید، از آن وقت بود که لهجه‌ها و اشتباهات در نحوه‌ی قرائت قرآن زیاد شد، دانشمندان و علمای اسلام درین برهه به این پی بردند و از عواقب این پیشآمد هراس بر آن‌ها دست داد و این ترس همانا ترس و هراس از تحریف و تغییر قرآن بود!!

۱- ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴].

همان بود که برخی از دانشمندان به وضع اصول و قواعدی که صحت نطق به قرآن را تضمین نماید پرداختند و این اصول و قواعد را «علم تجوید» مسمی نمودند.

یقیناً که این قواعد در محافظه بر کتاب خداوندی سودمند واقع گشت تا آنجا که قرآن به ما سالم از تحریف در مرور قرن‌ها و گذشت زمانه‌ها رسید.

صادق است و فرموده‌ی خداوند ﷻ آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

«هرآینه ما فرو فرستادیم قرآن را و هرآینه ما او را نگه‌بانیم».

به جا است بیان داریم که برخی نیز با سخت‌گیری که درباره‌ی تلاوت قرآن می‌نمایند در این فن مردم را از تلاوت قرآن دور ساخته‌اند و از مبالغه‌ای که کار گرفته‌اند دروازه‌ی آموختن و فهم علم تجوید را بر روی مردم بستند، به نحوی که تألیفات بسیار درین باره نوشتند و شروط و قوانین صعبی را وضع کرده‌اند که حتی نه در قرآن آمده و نه در سنت پیامبر ﷺ است.

تا آنجا که بعضی‌شان نیز گفتند: آگاهی و عالم‌بودن به تجوید حتمی و لازم است.

و برخی‌شان نیز تلاوت را بر آن که اصول تجوید را حفظ نمی‌دارد حرام قرار دادند، البته این تشدید و سخت‌گیری ناجایز و باطل است، زیرا که رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

آنکه در قرآن مهارت دارد (به تفسیر قرآن وارد است) در ردیف مردم نیکوکار و مقربین خداوندی حشر می‌شود و آن که قرآن را می‌خواند در

حالی که به خاطر فهمیدن آن تلاش و تفحص می‌نماید و حال آنکه بر او سخت و مشکل است او را دو پاداش است^(۱).

و خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾

«حقاً که قرآن را به خاطر فراگرفتن و پندگرفتن آسان و سهل گردانیدیم».

پی‌آمد این تشدد و سخت‌گیری این بود که مردم در اثر آن به اوراد و ادعیه روی آوردند و تلاوت قرآن را از ترس غلط‌کردن در تلاوت آن ترک کردند؛ با این که قرائت قرآن قطعاً برترین و عالیترین عبادات است.

از جانب دیگر، واکنش برخی علما همانا الغاء مطلق این فن و بی‌نیازی کلی از علم تجوید بوده است، آن‌ها در این که با اطمینان و خشوع خوانده شود و تکاپویی در آموختن قرآن گردد اکتفا نموده‌اند.

چنانکه در صدر اسلام همین‌طور بوده است و دیگر این که قیود بسیار و مراعات شروط و قوانین در تلاوت، لابد قاری را از ادراک مفهومی که مقصود کلی است محروم می‌سازد و بلکه تا مرحله‌ای می‌رساند که قرائت قرآن کشانده می‌شود به درجه‌ی تحریف و بازی با کتاب الله ﷻ، ریاکاری و شنواندن به دیگران، همانطوری که در سایر سرودها مروج است که این البته از زمره گناهان کبیره است.

با این که در برهان این دسته دومی ظواهر قانع‌کننده است، اما به جاست که بگوییم نظر به بُعد عهد مردم این عصر با عصری که فصاحت زبان عربی

۱- «الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ يَتَتَعْتَعُ فِيهِ، وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ، فَلَهُ أَجْرَانِ» صحیح بخاری و صحیح مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی از حدیث عائشه رضی الله عنها روایت نموده‌اند مفهوم حدیث اینست که برای وی یکی پاداش تلاوت و دیگر پاداش مجاهدت در طلب آموختن است.

هنوز هم در میان آن مردم محفوظ بود و همچنین به علت بروز تفاوت‌ها و اختلافات روشنی که میان لهجه‌ها در کشورهای اسلامی که لابد متأثر از عوارضی بوده است.

از جمله همجواربودن کشورهای اسلامی با بیگانگان و مستعمره‌بودن برخی مناطق مسلمان‌نشین و همینطور هجرت‌هایی که مسلمانان به دیگر کشورها نمودند.

در همه حال به عقیده‌ی ما فراگرفتن دستورات و قواعد اساسی علم تجوید سودمند و لازم است، به ویژه برای آنان که تازه به تعلیم قرآن شروع می‌نمایند. به شرط این که از تعقید (پیچیده کردن) و مبالغه‌ای که علمای متقدم در این فن، سخت‌گیری و تشدد به کار برده‌اند اجتناب شود.

روی این اساس است که به ارائه و نگارش این رساله اقدام کرده‌ایم و کوشیده‌ایم که معیار واضح و سهلی را در فراگرفتن این نوشتار (تجوید) ارائه کرده باشیم و از آنچه که در ذکر آن ضرورتی احساس نمی‌شود تذکری به عمل نیآورده‌ایم مانند قواعدی که در علم تجوید است:

چون اشمام (غنچه کردن دو لب) استفال (پایین) استعلاء (بالا) و همینطور از ذکر مواضع خروج حروف و امثال آن که ضرورتی نبوده است، خودداری کرده‌ایم.

و هدف ما این بود که استفاده‌ی شایانی از این جزوه گردد و کسالت و اشکالی در خواندن برخوردارنده‌ی محترم پیش نشود.

طوری که مطالعه خواهید فرمود چگونه در این رساله از موضوعاتی که لابد در آموختن این علم برای هر فرد مسلمان ضروری است سخن به میان آمده است.

امید دارم که معلمین و آموزگاران علم تجوید به نکات آتی توجه فرمایند!

اولاً: شاگردان را در این که آموختن تجوید بسیط و سهل است تشویق نمایند، چه این تشویق ذوقی شگرفی را در آنها به وجود آورده است و در آموختن آن سعی زیاد می‌نمایند تا خوب در اداء کردن آن موفق باشند، هرچند که از این قواعد چیزی هم نیاموخته باشند، زیرا علم تجوید همانا راهی است برای بهتر نمودن قرائت قرآن توسط هر شخصی است که به بهتر ساختن تلاوت شدت علاقه دارد.

ثانیاً: نباید طالب را جز به حفظ موضوعات از این قواعد که جداً مهم است وادار نمود. و لازم است که در آموزش و رعایت آن اهتمام زیادتر شود تا به جا آوردن حروف از جای خود بر او عادت شود.

ثالثاً: معلم نباید به مثال‌های وارده‌ی اینجا اکتفا نماید، بلکه باید خود بر قرآن قواعد را تطبیق دهد تا شاگردان در ساحه‌ی وسیعتری از این علم مستفید شوند.

آنگاه که به تدریس این رساله مشغول بودم برخی استادان را دیدم که توان این را دارند شاگردان را به همه‌ی احکام تجوید در چهار بخش نه اضافه‌تر ... عالم گردانند و بعداً باقی دروس عمومی‌شان تمرینات بود که شاگردان را با اشتیاق وافر در فراگرفتن این علم می‌خواند. از خداوند توفیق همگان را به خیر خواهانیم.

عبدالبدیع صقر

۱۲۹۸ / ۱ / ۱۰

بخش اول: بعضی از علوم قرآن

آداب تلاوت قرآن کریم

آداب تلاوت برای قاری قرآن

* وضوء در وقت قرائت قرآن برای قاری قرآن مستحب می‌باشد^(۱).

* نیکو است که قاری قرآن رو به طرف قبله با طرز شایسته در مکان مناسب بنشیند و با خضوع و موشکافی به تلاوت بپردازد حال آنکه قلب و حواسش کاملاً به قرائت متوجه است و نباید در وقت تلاوت به چیزی مشغول گردد و کار عبثی را انجام دهد.

* قرائت قرآن کریم لازم است خاص به رضای خداوندی و در مقابل قرائت کلام الله مجید از احدی مزدی طلب نشود و مسلمان نباید در اثر این تلاوت نیل به رضای مردم را در سر پروراند و یا با آیات بازی نماید.

* قاری قرآن باید در وقت تلاوت به همه‌ی مسایل دقیق گردد، مقدار وقت و اندازه‌ی بلندی و یا پستی آواز را به خاطر این که بر شنوندگان گران نیاید در نظر داشته باشد، درازی قرائت را تا حدی نماید که باعث ایجاد ملول نشود و همین طور بلندی آواز باعث اذیت دیگران نگردد، به ویژه در

۱- بعضی علماء می‌گویند که وضوء بر قاری قرآن واجب است به دلیل این که خداوند

فرموده: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ [الواقعة: ۷۹] و فرموده‌ی پیامبر اسلام ﷺ: «لَا يَمَسُّ الْقُرْآنَ إِلَّا ظَاهِرٌ» و دلایل زیادی در این باره است.

وقتی که در زمهری سامعین مریض نیز باشد و یا وقت قرائت موقع تدریس علم و یا در وقت راحت مردم بوده باشد.

* و باید اوقات و مناسباتی را برای قرائت برگزیند که مردم در آن مراسم آماده و با نشاط باشند؛ تا که خدای ناخواسته از زمهری کسانی نباشد که:

﴿وَيُضْذُونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ [ابراهیم: ۳].

«و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند، و کجی (و انحراف) آن راه را می‌خواهند».

* قطع قرائت قرآن به خاطر چیزی از امور دنیا مکروه است همانطوری که تناول طعام در اثنای قرائت بر قاری مکروه است. به جاست که بیان داریم که قاری قرآن از رد سلام دیگران عفو گردانده شده است زیرا آنچه در نزد او است برتر و افضل از رد سلام است و هرگاه دیگری در آنجا بود که این واجب را (رد سلام) اداء نماید بر آن شخص رد سلام لازم و حتمی است.

* قاری قرآن هرگاه از اهل علم باشد، بر او لازم است که به تفسیر برخی از آیات قرآنی و توضیح مواضع که از احکام در آیات است برای سامعین بپردازد.

آدابی که برای شنونده در وقت تلاوت است

* شنونده‌ی قرائت قرآن را لازم است که به استماع قرائت گوش فرا دهد و سکوت اختیار نماید و در وقت قرائت خشوع قلبی اختیار نماید چون دستور خداوندی است که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴].

«چون خوانده شود قرآن پس گوش نهید به سوی آن و خاموش باشید تا که به شما رحم کرده شود».

* شنونده‌ی قرآن نباید در وقت تلاوت عباراتی از نزد خود ارائه دهد و این جائز نیست، چنانکه برخی (الله الله یا شیخ) و یا (اعد اعد) و غیره گویند... زیرا ما در این مرحله نیستیم که احکام و تعلیقات را بر کلام خداوندی ارائه بداریم و هم آنچه که از ما خواسته شده است همانا تدبر و خشوع در وقت استماع و تلاوت است.

* لازم است که در مجلس قرآن از آشامیدن و خوردن طعام خودداری گردد (البته موارد ضروری استثنا است) چنانکه تدخین و خنده و هرآنچه که وقار مجلس را می‌برد در مجلس قرآن ممنوع است و البته برای معذور انصراف از مجلس قرآن (دون از اعراض قلبی از قرآن) مجاز دانسته شده است.

* غلبه‌ی حزن و خوف بر شنونده‌ی قرآن کار خوبی بوده است و نیز نباید از خوش‌آوازی قاری قرآن و وجدی که برایش عاید می‌شود کنترل را از دست دهد.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

این قرآن به حزن نازل شده است چون آن را می‌خوانید و یا می‌شنوید بگریید، هرگاه توان گریه را نداشتید خود را گریه‌ناک سازید، (یعنی گریه را ظاهر سازید).

سجده‌های تلاوت

در قرآن کریم مواضعی وجود دارد که هرگاه انسان آن را بخواند و یا بشنود، لازم است که در برابر خداوند تعالی به سجده افتد و ادای این سجده توأم با وضو است؛ زیرا در سجده چون نماز، وضو شرط است. تعداد این سجده‌ها در قرآن کریم (۱۴) است که در حاشیه‌های مصحف (قرآن) علامت‌گذاری گردیده است.

چگونگی ادای سجده‌های تلاوت

آنکه سجده تلاوت را به جا می‌آورد باید رو به قبله نماید و در قلب سجده تلاوت را نیت کند و پس از آن فقط یک سجده نماید و چون سر را از سجده بلند می‌نماید به طرف راست سلام دهد. مستحب است این دعا گفته شود:

«اللَّهُمَّ اكْتُبْ لِي بِهَا عِنْدَكَ أَجْرًا، وَصَعْ عَنِّي بِهَا وَزْرًا، وَاجْعَلْهَا لِي عِنْدَكَ دُخْرًا، وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَهَا مِنْ عَبْدِكَ دَاوُدَ».

و یا هر آنچه را که از دعا‌های سجده می‌خواهد در سجده بگوید.

چگونگی ختم قرآن

خداوند این کتاب را (قرآن) نازل فرمود تا تربیتی دائم برای پیروان این دین باشد و ما را به تلاوت آن در این فرموده‌اش دعوت کرده است.

﴿وَأْمُرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۱﴾ وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ ﴿۱۲﴾﴾ [النمل: ۹۱-۹۲].

«و امر کرده شدم که باشم از مسلمانان و این که تلاوت کنم قرآن را».

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

قرآن را بخوانید... زیرا خداوند به هر حرفی ده حسنه برایتان پاداش می‌دهد، نمی‌گویم: «الم» فی الجموع یک حرف است، بلکه الف تنها، حرف است، لام حرف است و میم حرف است.

بعضی پیشینیان و سلف صالح بودند که قرآن را هر سه روز یک مرتبه ختم می‌کردند و برخی نیز در ده روز یک مرتبه به ختم آن می‌پرداختند، اما دانشمندان اسلامی افضلیت، ختم قرآن را در هر ماه یک مرتبه می‌دانند و اکثر صحابه و تابعین نیز همین کار را می‌کردند که در مدت هر ماه قرآن را ختم می‌نمودند. از پیامبر اکرم روایت شده است که این دعا را می‌خواند:

خداوندا! ما بندگان و فرزندان بندگان و فرزندان کنیزان توایم، اختیار ما در قدرت توست و حکم تو درباره‌ی ما جاری است و قضای تو درباره‌ی ما عادلانه است، به همه‌ی اسمایی که تورااست که به آن خود را نامیده‌ای و یا در کتاب خود نازل کرده‌ای و یا احدی از خلق خود را آموزانده‌ای و یا در علم غیب از نزدت به آن آمده است، سوال می‌کنم که قرآن عظیم را بهار دل‌های ما، نور چشم‌های ما، شفای سینه‌های ما، برنده‌ی حزن‌های ما، زداینده‌ی غم‌ها و هموم (اندوه) ما و راهنما و تحرک‌بخش ما به طرف خود و به جنّات نعیم گردانی و ما را در دار سلام همراه آنانی که بر آن‌ها نعمت دادی از پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین درآری.

برحمتک یا أرحم الراحمین

اسلوب تفسیر قرآن

آنگاه که قرآن به واسطه‌ی وحی بر رسول خدا ﷺ نازل می‌شد عرب مباشرتاً آن را می‌فهمیدند و علت همانا فصاحت‌شان در لسان عربی بود و دیگر این که قرآن به لسان آن‌ها نازل شد و چنانچه چیزی بر آن‌ها مشکل می‌آمد آن را از رسول خدا ﷺ سوال می‌کردند و البته آن‌ها اضافه از آنچه که بر آن‌ها ضروری می‌نمود پرسان نمی‌کرد و از همین جا بود که بخش‌هایی از موضوعات قرآن باقی ماند که در این عصر تفسیر آن شناخته نشد.

چون اسلام در شهرهای غیر عربی گسترش یافت، احتیاج به تفسیر قرآن ضرورت مبرم گردید و برخی علمای اسلام به کتاب تفاسیر پیرامون قرآن کریم پرداختند. از همین جا است که تفاسیر زیادی برای ما به میراث مانده است که از آن زمره تفاسیری است که خیلی بزرگ و مطول است و در ۳۰ جلد و یا اضافه‌تر تدوین شده است. و حتی تفاسیر کوچک جیبی نیز تألیف شده است.

بعلاوه به این نکته باید توجه کرد که در برخی از این تفاسیر به مسایل فقه و احکام اهتمام زیادتر شده است و در برخی هم به قواعد و لغت (دستور زبان) و برخی نیز هم در موضوعات سیر و تواریخ و اسباب نزول توجه شده است و همینطور...

و برغم آنچه که در این تفاسیر از معلومات غیر دقیقی از علوم این ازمینه است، با آن هم فی الجمله در فهم معانی قرآن پرارزش و بسیار سودمند است. روی این بیان اختلاف آرای مردم در تفسیر قرآن کریم از همین جا نشأت می‌نماید، چنانچه برخی‌شان بر کلام قدامت اعتقاد نمی‌ورزند و از نفس خود غیر از این که به چیزی متقید باشند تفسیر می‌نمایند و مسلم است که این کاری بس خطرناک است، همانطوری که پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

«مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

«کسی که در قرآن به رأی خود چیزی بگوید، جایگاه خویش را در دوزخ بداند».

و مردمی دیگر نیز وجود دارند که کتاب خداوند را بدون این که به خاطر فهم مفهوم آن تلاش ورزند قرائت می‌نمایند و این نیز درست نیست و غیر صواب است. زیرا خداوند ما را به تدبر و ژرف نگری در قرآن امر فرموده است.

اما شیوه‌ای صحیح و پسندیده

راه بهتر همانا این است که به خاطر فهم معانی قرآن کریم در حالی که از قواعد زبان عربی در مواردی که سهل و روشن است استمداد نماییم و تلاش ورزیم در مواردی که فهم معانی قرآن کریم بر ما صعب و دشوار است

به علماء و کتب معتمد تفسیر^(۱) مراجعه نماییم و البته نباید در مسایل تفسیر به دیگران از خود فتوی دهیم، جز این که در مرحله و موقف بزرگی از دانش برسیم. از نظر نباید دور داشت که فتوی در مسایل به دیگران، جداً مسئولیت خطیری است.

چنانچه خداوند تعالی در این فرموده‌اش ما را به جد و جهد در فراگرفتن قرآن و به دست آوردن معلومات کافی درباره‌ی قرآن و استفاده از کلام خویش فرا خوانده است:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ [القمر: ۳۲].

«آسان ساختیم قرآن را برای پندگرفتن آیا پندگیرنده‌ای است.»

اثر قرآن در جهان

معجزه‌ای بزرگ اسلام همانا این کتاب مبین است که حایز ترکیب شگرف، مفاهیم دقیق و اخبار صادقی است. این قرآن از گذشته‌ای دور خبر داد که چیزی با او معارض واقع نشد و این قرآن از وقایع حاضر در همان وقت بیان داشت حال آن که بهترین سیستم، بهترین فرهنگ و بهترین قانون برای دولت بوده است.

این قرآن از آینده و غیب خبر داد حال آنکه هرآنچه را که گفت صدها سال بعد از نزولش تحقق پیدا نمود و با جدیدترین اختراعات نو تطابق یافت. و همیشه در این کتاب آسمانی شگفتی‌هایی است که دانش جدید به آن نرسیده است و آنانی که به دین اسلام گرویدند و ایمان آوردند از قرآن تأثیر پذیر شدند، طوری که دستور حیات‌شان گشته است و تعالیم قرآنی به نیمی

۱- مانند تفسیر طبری، تفسیر ابن کثیر، زاد المسیر فی علم التفسیر «فی ظلال القرآن» و در زبان‌های اردو و فارسی تفهیم القرآن و تفسیر کابلی از تفاسیر معتبر است.

از ساکنین زمین در مدت درازی از قرن‌ها بر آن‌ها و اولادشان و آنان که بعدشان آمدند نافذ گردید.

و همانا این قرآن بود، در میان ما عادات و سننی را به وجود آورد که بر وفق آن حرکت می‌کنیم و این قرآن بود که زبان عربی را از ضیاع (ضایع) و نابودی حفظ نمود به نحوی که در بخش بزرگی از عالم برای همه آشنا و پذیرفته شده درآمده است و درگذشت زمان معالم آن نیز از بین نرفت، قسمی که زبان‌های دیگر چون زبان لاتین در اروپا پارچه پارچه شد و از بین رفت و در عوض زبان‌های بسیاری از آن به وجود آمد که برخی زبان برخی دیگر را نمی‌دانند.

و این قرآن بود که خطوط تمدن عرب را ترسیم نمود و پس از آن از عرب، امت‌های دیگر این تمدن را آموختند و نقل کردند.

حقا که قرآن استاد همه‌ی بشر است، خواه مؤمن به قرآن اند و یا غیر مؤمن به آن... با آن که دیده می‌شود که تمدن جدید در مقابل دین اسلام خضوع نمی‌کند، اما اثر قرآن همیشه قوی‌ترین چیز در امنیت و صلح میان مردم و معاملات‌شان و سایر شئون حیاتی آن‌ها است.

جمع‌آوری و تدوین قرآن

پیامبر خدا آنگاه که به رسالت مبعوث شد، خود امّی بود و خواندن و نوشتن نمی‌دانست.

آن حضرت برای نوشتن وحی در آن وقت نویسندگانی را تعیین فرمودند که هرگاه وحی نازل می‌شد، به دستور آن حضرت ﷺ به نوشتن آیات قرآنی می‌پرداختند.

از جمله‌ی کاتبان وحی حضرت علی بن ابی طالب، عثمان بن عفان، معاویه بن ابی سفیان و زید بن ثابت را می‌توان نام برد.

پیامبر خدا نویسندگان وحی را به نوشتن قرآن امر فرمودند تا آنگاه که همه‌ی قرآن نوشته شد و جبریل علیه السلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله چندین مرتبه قرآن را بازگردان نمود.

البته به علت عدم وافربودن کاغذ در آن وقت قرآن را بر «استخوان‌ها» و پهلوه‌های شترها و قطعه‌های جلدها (پیوست‌ها) و پوسته‌های درخت خرما و امثال آن می‌نوشتند.

و مسلمان‌ها سوره‌های قرآنی را در چنین چیزهای جدا جدا و کبیر الحجم می‌نگاشتند مثلاً سوره‌ای بقره که مرقوم شده بود جز این که در اتاق بزرگی نگهداری شود، چاره‌ای نبود.

و فراموش نشود که با آن هم بیشترین اعتماد بر حفظ صحابه بود که آیات قرآنی را در سینه‌های شان حفظ کرده بودند.

چون جنگ‌های رده و مسیلمه‌ی کذاب به وقوع پیوست، شمار زیادی از حفاظ قرآن کریم که در آن نبردها شرکت داشتند و فی سبیل الله جهاد می‌نمودند به شهادت رسیدند.

زمان خلافت حضرت ابوبکر رضی الله عنه فرا رسیده بود، حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه چون این وضع را دید و مشاهده کرد که تعداد زیادی از حفاظ قرآن به شهادت رسیده‌اند، این موضوع را با حضرت ابوبکر صدیق خلیفه‌ی مسلمین در میان گذاشت و چنین گفت:

که وی اشخاصی را به جمع قرآن مکلف سازد تا آنگاه که حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه زید بن ثابت و جماعت دیگر را با وی به این مأموریت ثقیل مکلف فرمود...

آن‌ها در این وقت به این کار عظیم اقدام نمودند و قرآن کریم را در صحیفه‌ای جمع‌آوری کردند و اصحاب کبار به تطبیق آنچه که در سطور و صدور «سینه‌های» حفاظ است پرداختند و به دقت و امانت که در جمع آن

شده بود، اجماع کردند که تاریخ مثیلی را به چنین اجماعی نمی‌شناسد. چون خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه فرا رسید در آن وقت مردم در لهجات و قرائت آن اختلاف نظر پیدا کردند.

ناگفته نماند که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مسلمین در این که با لهجات مختلف قرائت نمایند اجازه دادند به خاطر تسهیل بر مسلمین و این البته در ابتداء نزول قرآن بود. همانطوری که جبرئیل علیه السلام به آن حضرت صلی الله علیه و آله تعلیم داده بود اهل بصره از قرائت ابی موسی اشعری پیروی می‌کردند، اهل کوفه از قرائت عبدالله بن مسعود، اهل دمشق از قرائت ابی بن کعب و همینطور اهل حمص قرائت مقداد بن اسود را موافق برای خود پذیرفته بودند.

حضرت عثمان رضی الله عنه در زمان خلافت خویش حدیفه بن یمان را به توحید این قرائت‌ها در میان مسلمان‌ها به خاطر جلوگیری از اختلاف‌ها که از سبب این ایجاد می‌شد موظف فرمود تا اختلاف مسلمان‌ها چون یهود و نصاری بروز نکند...

در آن وقت مصاحفی را که حضرت ابوبکر رضی الله عنه بنا بر مشوره حضرت عمر رضی الله عنه به جمع آن دستور داده بودند و نزد حضرت حفصه بود طلب کردند و تدوین آن را با مقارنت به مصاحفی که در پایتخت دولت اسلامی بود اعاده نمودند و قرائت مصاحف را به زبان قریش توحید ساختند؛ چون زبان قریش همان زبانی بود که قرآن به آن نازل گردید.

بعد از نوشتن چندین مصحف به سوختاندن دیگر مصاحف امر نمودند و از نسخه‌ی جدید نسخه‌هایی برای بلاد توزیع و انتشار دادند.

این همان نسخه‌ای است که به نام مصحف عثمان^(۱) و یا مصحف امام مسمی گردیده است.

در عهد عبدالملک بن مروان، حجاج بن یوسف دستور داد که بر حروف مصحف نقطه‌ها و شکل‌هایی بگذارند و بدین ترتیب تلاش‌های مسلمین بعد از آن تداوم یافت تا آنجا که اجزاء، ربع‌ها و سجده‌ها در مصاحف مشخص و منظم گردید و مصحف در شکلی درآمد که هم اکنون در دست است و بی‌گمان محققین و دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان در جهان در این که قرآن همانا اصح کتب در جهان است و در آن تبدیل و تحریفی عاید نشده باشد، اجماع نمودند. چقدر زیبا است فرموده‌ی خداوند:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

حکم ثبت آیات قرآن مجید

ثبت قرآن کریم بر کاست و نوارهایی که جدیداً رواج یافته است مجاز می‌باشد، به شرط این که با سخن مردم و آغانی خلط نگردد و هم به شرط این که توأم با آن دیگر چیزها پخش نشود و در میان آن نیز دیگر صداها ثبت نگردد و این به خاطر کرامت و بزرگی کلام خداوندی است و نباید چون دیگر صداها به لهو کشانده شود.

۱- لازم است که در این که می‌گوییم «مصحف عثمان» و یا «به خط حافظ عثمان» فرقی و تفکیک قایل شویم. چون اولی منسوب به خلیفه حضرت عثمان بن عفان است و شخص دومی خطاط ترکی است.

و همینطور لازم است که میان «ابوحفص» که عمر بن خطاب است و قرائت «حفص» که یکی از علماء قرائت است و از زمره‌ی تابعین بوده است و در سال ۲۴۶ وفات یافته است فرق قائل شویم.

خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَمِنَ اللَّائِيں مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ [لقمان: ۶].

«و از مردم کسی هست که سخنان بیهوده را می‌خرد؛ تا به نادانی (مردم را) از راه خدا گمراه سازد، و آن (آیات) را به ریخشدن می‌گیرد، اینان برای‌شان عذاب خوار کننده است.».

چنانچه امروز نوارهای زیادی هست که از برخی قاریان قرآن به شکل جدید ثبت شده است و ثبت تمام قرآن در نوارهای مخصوص نیز یافت می‌شود. البته نخستین ثبت کامل که از قرائت قرآن به ترتیل ارائه شد از مؤلف این کتاب بود، از جانب من در وقتی بود که هیچ دولتی در این باره اصلاً نیندیشیده بود و در آن وقت مدیر معارف قطر بودم که نسخه‌ای از آن را در سال ۱۳۷۶ هـ به کتابخانه‌ی ازهر شریف و نسخه‌ای را نیز به کتابخانه معارف قطر (که در ۱۵ حلقه بود) اهداء کردم.

بجاست یادآوری نمایم که برخی از دولت‌های استعماری با همکاری یهود، به طبع «قرآن مختصر» اقدام کرده‌اند که هدف‌شان از این عمل تحریف اسلام و حذف آیاتی است که در آن ذکر جهاد و ذم یهود آمده است. کشور امارات متحده عربی در مسابقه‌ای که میان قراء قرآن (البته بر اسلوب ترتیل) برگزار نمود، محمود خلیل الحصری در آن مسابقه موفق شد و اولین مجموعه از نوارهای قرآن به سبک ترتیل سال ۱۳۸۹ هـ (تعداد آن ۴۴ نوار بود) صادر شد که به همه‌ی گوشه‌های جهان ارسال گردید، البته برخی اهدایی و عده‌ای هم در بدل با قیمت بود.

با این اقدام بود که این توطئه و نقشه‌ی خبیث خنثی شد و خداوند کتابش را از تحریف حفظ فرمود.

حقا که تلاوت مرتله در نفس خشوع را برمی‌انگیزاند و اثرات اخلاص از آن نمودار است، گذشته از این که قرائت آن از اشتباهات عاری بوده است و ریا را با خود ندارد.

آموختن و آموزاندن قرآن

فراگرفتن و تعلیم قرآن در این حیات از برترین و عالیترین اعمال است، چون تعلیم قرآن است که خرده‌های خلق را مباشرتاً با نور خداوندی منور می‌گرداند...

و از همین جا است که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ».

«بهترین شما کسانی اند که قرآن یاد گرفته‌اند و به دیگران نیز یاد می‌دهند».

البته شایسته‌تر این است که تعلیم قرآن افتخاری و مجانی خاص برای رضای خداوندی باشد و در مقابل آن مزدی گرفته نشود.

و همین طور زبینه است اعمالی دیگر که منوط به عبادات است چون تعلیم دین، اذان، امامت، وعظ، امر به معروف و نهی از منکر، تجهیز مرده، حمل و دفن مرده رایگان و افتخاری باشد.

اما برخی علماء نیز گفتند، برای شخص که جز این وظیفه، دیگر مصروفیتی ندارد مجاز است از بودجه‌ی دولت به اندازه‌ای که در پیشبرد زندگی آن کافی باشد بگیرد، البته به شرط این که از مردم چیزی نگیرد و آیات کلام خداوندی را با ثمن نفروشد.

آنچه که مایه تأسف می‌نمایند این است که بیشتر دولت‌های اسلامی در رعایت این شئون کوتاهی کرده‌اند، مردمی که به این اعمال قیام نموده‌اند در ضروریات زندگی محتاج شدند، فقر و پریشانی عاید حال‌شان گردید و

موقف‌شان در نظر بسیاری از مردم پایین آمد. اما علی‌رغم بی‌تفاوتی آن‌ها بر ما واجب است که حق اهل قرآن و آنانی را که به این کار قیام می‌نمایند بشناسیم و آن‌ها را یاری و مساعدت کنیم. چون با این اقدام می‌شود عزت‌شان به خاطر کرامت دین بلند و مکرم گردد. باری: مسلم است که تعلیم قرآن و علوم شرعیه همانا عالی‌ترین عمل در این حیات است و آنچه در نزد خداوند است خیر و پایدار می‌باشد. در ترتیب تلاوت قرآن این که از سوره‌ی بقره تا سوره‌ی ناس بر ترتیب مصحف خوانده شود افضل است، اما در تعلیم اگر از آخر مصحف به طرف اول آن شروع شود علماء و دانشمندان اسلام نیکو دانسته‌اند.

فضل و برتری قرآن

قرآن کلام خداوندی است که پروردگار ﷻ بر پیامبرش حضرت محمد ﷺ وحی فرموده است، معجزه‌ی خالد و جاویدان در صدق دعوت آن حضرت ﷺ و برهان قوی در اقناع مردم... این کلام خداوندی در مرور زمان و ایام، دستور جاویدانی بوده است که برای تنظیم شئون زندگی در همه‌ی اعصار و در همه‌ی جاها صالح است. شگفتی‌های آن پایان‌نپذیرفته و از کثرت دست‌گشتن از هم‌نپاشیده است و در قرآن کریم آیات بسیاری است که پروردگار عزوجل ما را به تدبیر در مفاهیم آن تحریض (تشویق) و ترغیب نموده است.

الآیات:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تَجْرَةً لَّن تَبُورًا﴾ [فاطر: ۲۹].

«بی‌گمان کسانی که کلام خدا را تلاوت می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم؛ پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، به تجارتی (پرسود) که

هرگز زیان (و کساد) ندارد؛ امید دارند».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۹۱﴾ وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ ﴿۹۲﴾﴾ [النمل: ۹۱-۹۲].

«امر کرده شدم از جمله مسلمان‌ها باشم و این که بخوانم قرآن را».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَايَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿۷۳﴾﴾

[الفرقان: ۷۳].

«و کسانی که چون به آیات پروردگارشان پند داده شدند، کر و کور بر روی آن نمی‌افتند».

﴿أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ ﴿۴۵﴾﴾ [العنکبوت: ۴۵].

«بخوان (ای محمد ﷺ) آنچه وحی فرستاده شد به سوی تو از کتاب و برپادار نماز را».

و خداوند ﷻ فرمود:

﴿إِذَا تُلَّيَ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿۵۸﴾﴾ [مریم: ۵۸].

«چون آیات (خداوند) رحمان بر آنها تلاوت می‌شد، سجده کنان و گریان (به خاک) می‌افتادند».

و خداوند عزوجل فرمود:

﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ ۖ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ ۖ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۲۱﴾﴾ [البقرة: ۱۲۱].

«کسانی که کتاب به آن‌ها داده‌ایم، آن را چنان که شایسته‌ی آن است می‌خوانند، آن‌ها به آن (هدایت) ایمان می‌آورند، و کسانی که به او کافر شوند پس بی‌گمان ایشان زیانکارانند».

و خداوند تعالی فرمود:

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ [الفرقان: ۳۰].

«و گفت (پیغمبر ﷺ) ای پروردگار من! هرآینه قومم این قرآن را متروک ساختند».

برخی از احادیث شریفه

«قومی در خانه‌ای از خانه‌های خدا (مسجد) جمع نمی‌شوند که کتاب خدا را تلاوت نمایند و در میان خویش تدریس کنند، مگر این که بر آن‌ها آرامش و سکینه نازل می‌شود و رحمت خداوندی آن‌ها را می‌پوشاند و ملائکه بر آن‌ها درود می‌گویند و خداوند آن‌ها را در زمره‌ی مقربین خود می‌خواند»^(۱).

و رسول خدا ﷺ فرمود:

«آنکه در قرآن مهارت دارد (تفسیر آن را می‌داند) در ردیف نیکوکاران و مقربین خداوندی حشر می‌شود و آن که قرآن را می‌خواند و در آن تجسس و تکاپو به خرج می‌دهد در حالی که بر آن مشکل است برای او دو پاداش است»^(۲).

و رسول خدا ﷺ فرمود:

«آن که حرفی را از کتاب خدا بخواند برای او در این عمل حسنه است و حسنه به ده برابر است، نمی‌گویم (الم) یک حرف است، بلکه الف حرف است، لام حرف است و میم حرف است»^(۳).

۱- صحیح مسلم، حدیث از ابی هریره روایت کرده است.

۲- حدیث متفق علیه که حضرت عایشه راوی آن است.

۳- حدیث صحیح است که ترمذی از حدیث ابن مسعود روایت کرده و گفته است: حدیث

و رسول خدا ﷺ فرمود:

«برای صاحب قرآن گفته می‌شود، بخوان و صعود نما و به ترتیل بخوان چنانکه در دنیا به ترتیل می‌خواندی، زیرا که مرتبه‌ی تو در آخر آیه‌ای است که می‌خوانی»^(۱).

و رسول خدا ﷺ فرمود:

«خداوند با این کتاب (قرآن) اقوامی را بلند می‌سازد و دیگری را پایین می‌آورد»^(۲).

رسول خدا ﷺ فرمود:

«قرآن را بخوانید زیرا که قرآن برای اصحابش در روز قیامت شفیع می‌شود»^(۳).

از خداوند می‌خواهیم ما را از اهل قرآن و از آنان که به حق هدایت شدند و به حق عدالت می‌نمایند بگرداند.

شیوه‌ی حفظ قرآن

از برازنده‌ترین و کاملترین درجات برای مسلمان این است که او حافظ کتاب خداوندی باشد، به این مفهوم که آیات توأم با ترتیب و صحتش در عقل و قلب‌شان محفوظ باشد. همانطوری که پیامبر اسلام قرآن را به وسیله‌ی جبریل علیه السلام از جانب خداوند عزوجل به مسلمانان آورد.

۱- احمد و ابوداود و ترمذی از حدیث عبدالله بن عمرو روایت کرده و اسناد حدیث حسن است.

۲- صحیح مسلم، حدیث از حضرت عمر رضی الله عنه آورده است.

۳- صحیح مسلم از حدیث ابی امامه الباهلی رضی الله عنه روایت نموده است.

و طوری حفظ نماید که هر وقت بخواهد از حافظه‌اش بازگردان نماید، غیر از این که احتیاج به دیدن مصحف شود و همین طور حفظ در سینه‌ها بود که به ما قرآن سلیم از ضیاع و تحریف در مرور قرن‌ها رسید.

یقیناً عصرهایی بر مسلمان‌ها گذشت که تدوین در آن وقت متعذر (دشوار) بود و نیز در اماکن زیستند که حمل مصاحف در آنجا دشوار بود، همانطوری که امروز در برخی کشورهای کمونیستی (سوسیالیستی) دیده می‌شود که مسلمانان نمی‌توانند با خود قرآن را حمل و یا تدریس نمایند.

روی این اساس آنچه که باید در این مقطع بر آن اعتماد داشت حفظ قرآن در سینه‌های مسلمین است، چنانچه در عهد حضرت ابوبکر و عثمان رضی الله عنهما کار بدین منوال بود.

از اینجاست که در هر نماز به نمازگذار واجب شده است که به قرائت سوره و یا آیه از حفظ پس از قرائت سوره‌ی فاتحه در دو رکعت اول بپردازد و نیز بسیاری از ادعیه جدید از آیات قرآنی است.

همین طور احکام شرعی، پندها و مواعظ سودمندی را در قرآن مشاهده می‌نمایید که در آیات معینی تمثیل شده است و این استشهاد عالی است بر کمال عقل متکلم به آیات قرآنی و برتری موقف ادبی آن که به آیات تکلم نماید.

روی این اساس است که حتی غیر مسلمان‌ها آیات قرآنی را نقل می‌کنند و حفظ می‌نمایند و در سخن‌ها و نوشته‌های‌شان می‌آورند، چون درخشش و جلال خاصی را در آن می‌آفریند.

پس ای برادر مسلمان! آنچه که بر تو لازم و واجب است این است که مرتب به حفظ بخشی از قرآن کریم از صمیم قلب هر روز و یا هر هفته بپردازی تا آنگاه که إن شاء الله مقدار کافی را از کلام خداوند عز وجل حفظ بداری.

در حدیث شریف آمده است که پیغمبر خدا ﷺ تصمیم گرفت که در یکی از جنگ‌ها (غزوات) فرمانده تعیین کند از هریک یارانش سوال از مقدار حفظ (قرآن) شان نمود به این گفته که:

چه اندازه از قرآن را حفظ دارید؟ هریک از آن‌ها آن اندازه که حفظ داشتند می‌گفتند که فلان آیه و فلان سوره را من حفظ دارم تا که یکی گفت: همراهم سوره‌ی بقره است!

آن حضرت فرمود: برو تو امیرشان باش^(۱).

انگیزه و حکمت اقدام پیامبر خدا در تعیین آن شخص که گفت من سوره‌ی بقره را حفظ دارم، این است که این سوره‌ی دراز همه‌ی آنچه را در بر دارد که برای فرماندار از شئون جنگ، سیاست، قیادت، عدل و رحمت و نیز شئون دنیا و آخرت ضروری است.

چگونه قرآن را حفظ کنیم؟

یک یا چند آیه را بخوانید و پس از آن در ورقه‌ی خارجی نقل نمایید و آن را با خود تکرار کنید... و بعداً بدون مراجعه به ورقه از حفظ بخوانید تا که از حفظ آن خوب مطمئن گردید.

از دوستی که دارید بخواهید که در قرآن بنگرد و شما از حفظ بخوانید. شاید خطایی هنوز هم باقی مانده باشد، پس لازم است در نماز نیز به تلاوت آن پردازید تا که خوب از حفظ آن مطمئن شوید و بعد از آن مجموعه‌ی دیگری را بگیرید و با آیه‌های قبلی پیوست سازید...

و از برکات شگفت قرآن این است که هرگاه به حفظ آیاتی شروع فرمایید، طوری نمودار می‌شود که گویا آیات بسیاری را حفظ کرده‌اید که گمان

۱- در سند این حدیث اختلاف است.

نمی‌کردید همه را حفظ کرده باشید و مسلّم است که وجد و سرور زاید الوصفی به شما دست می‌دهد.

﴿يَأْتِيهَا الْمَزْمَلُ ۝١ فُمِ الْإِيلِ إِلَّا قَلِيلًا ۝٢﴾
 بَصَفَهُ أَوْ أَنْقَضَ مِنْهُ قَلِيلًا ۝٣ أَوْ زِدَ عَلَيْهِ
 وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ۝٤ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ
 قَوْلًا ثَقِيلًا ۝٥﴾ [المزمل: ١-٥]

بخش دوم:

تجوید

تعریف تجوید

تجوید عبارت از فنی است که به وسیله‌ی آن صحت نطق به حروف قرآن کریم شده است و از احوال و قوف بر آیات قرآنی معرفت به دست می‌آید.

غرض علم تجوید

حفظ زبان از خطاء در تلاوت قرآن است.

بخش‌های عمده‌ای از علم تجوید به صورت زیر است:

ا - احکام مد.

ب - احکام نون ساکنه و تنوین.

ج - احکام عمومی.

احکام مدّ

تعریف مدّ

مد عبارت از اطالت آواز به حرفی از حروف است.

حروف مد

الف، واو و یاء است.

اسباب مد

همانا ضرورت صورتی است تا جمال کلام ظاهر شود.

مد دو قسم است:

۱- مد طبیعی.

۲- مد غیر طبیعی.

اولاً: مد طبیعی

همانا مد عادی است که در آن پس از حرف مد همزه^(۱) و ساکن نباشد.

مثل:

﴿قَالَ﴾ _____ ﴿كَانَ﴾ _____ ﴿لَا يَلْفِ قُرَيْشٍ﴾ _____ ﴿اللَّهُ﴾ _____
 ﴿مَالُهُ﴾ _____ ﴿سَيِّضًا﴾

و اکثر مدود در قرآن از همین قسم آسان است.

حکم مد طبیعی

این است که به اندازه‌ی دو حرکت کشش شود (یعنی یک ثانیه).

چنانکه گویی یک ... دو.

۱- میان همزه و الف فرق و تفاوت است.

همزه قبول حرکت می‌کند ولی الف همیشه ساکن است و به تنهایی ادا نمی‌شود به همین سبب بعضی الف را در شمار حروف هجاء نمی‌دانند. مترجم

ثانیاً: مد غیر طبیعی

عبارت از آنست که در آن پس از حرف مد، همزه یا سکون واقع شود، هرگاه در آن پس از حرف مد همزه واقع شود، متصل یا منفصل نامند. و اگر در آن پس از حرف مد سکون واقع شود لازم، یا عارض به سکون نامند.

مد متصل و منفصل

هرگاه پس از حرف مد همزه بیاید لازم است که مد را اندکی اضافه گردانیم، زیرا که همزه از آخر حلق بیرون می‌شود و در این وقت مد را چهار کشش می‌دهیم (به مدتی که می‌شماریم، یک ... دو ... سه ... و چهار) و مجاز است که مد را تا پنج یا شش حرکت اضافه کنیم^(۱). مثال:

﴿يَا أَيُّهَا﴾ _____ ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا﴾ _____ ﴿قُولُوا آمَنَّا﴾

و این نوع را مد منفصل نامند، زیرا که مد در یک کلمه و همزه در کلمه‌ی دیگر واقع شده است.

مثال دیگر:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ﴾ _____ ﴿هَؤُلَاءِ﴾ _____ ﴿قَائِمَةٌ﴾ _____ ﴿سَيِّئَةٌ وُجُوهُ﴾

و این نوع را مد متصل نامند، زیرا که مد و همزه هر دو در یک کلمه‌اند. تمرین ۱- با خود سوره «التین» را بخوانید و مدهای طبیعی آن را در ورقه‌ی خارجی بنگارید.

تمرین ۲- خط نازکی را با قلم (مداد)، زیر مدهای طبیعی در آیات زیر بگذارید:

۱- البته این کشش تقریبی و تقدیری است و این قاری است که حسب وقت قرائت سریعاً حرکات را به جا می‌آورد، یا آهسته حرکات را می‌کشد.

﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا﴾ ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِدَانِيَةٍ
 مِّنْ فِصَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرًا مِّنْ فِصَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾
 وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرْجَاهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾
 [الإنسان: ١٤-١٨].

تمرین ۳- با خود سوره‌ی «القدر» را بخوانید و در ورقه‌ی خارجی
 مدهایی را که همزه (متصل و یا منفصل) پس از آن آمده است، بنویسید.
تمرین ۴- خط نازکی با قلم (مداد) زیر مد متصل، یا منفصل در آیات زیر
 بگذارید:

﴿وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ فَخُلِّصِينَ لَهُ الَّذِينَ حُنَفَاءَ﴾
 ﴿أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾
 ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰ إِلَّا أَتْبَعَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ﴾ ﴿٢٠﴾
 ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ ﴿٢١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٢﴾

مد لازم

عبارت از هر مدی است که ساکن، پیوست او باشد.
 و لازم است که به اندازه‌ی شش حرکت (کشش) کشیده شود تا که مد به
 وضوح ظاهر شود.

مثال:

﴿قَ وَالْفُرْعَانَ الْمَجِيدِ﴾ ﴿١﴾ اصل آن حسب سماع (قاف) است.
 ﴿نَّ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ ﴿١﴾ ما می‌شنویم (نون).
 ﴿الْمَ ذَٰلِكَ الْكِتَابُ﴾ اصل آن (الف، لام، میم) است.

مثال دیگر:

﴿الْحَاقَّةُ﴾^(۱) اصل آن: «الْحَاقَّة».

﴿الطَّامَّةُ﴾ اصل آن: «الطَّامَّة».

﴿قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ﴾ اصل آن: «أُتْحَاجُّ جُونَنَا».

﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾^(۱) اصل آن: «الضَّالِّين»^(۱).

و همین طور...

مد عارض به سکون

همانا هر مد طبیعی است که پس از آن از قرائت می‌ایستیم و غالباً در انتهای آیات می‌باشد.

مثال:

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾^(۵۲).

﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^(۴۱).

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾^(۱۸۵).

﴿فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ﴾^(۵۲).

و مجاز است که از دو حرکت به شش حرکت^(۲) حسب حالت قرائت امتداد داده شود^(۱).

۱- و هرگاه تجوید بر شنیدن اعتماد می‌شوند نه بر املاء، روی این اساس حرف مشدد به دو حرف اول از آن‌ها ساکن اعتبار داده می‌شود و حرف دومی همانطور حسب تشکیل شده تلفظ می‌گردد.

۲- بین قراء کشتن صوت به شرح زیر است:

تمرین ۱- خط نازکی زیر مد لازم در آیه‌های ذیل بکشید:

﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ...﴾

﴿حَمِّ ﴿١﴾ تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٢﴾...﴾

﴿طَسَمَ ﴿١﴾ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ...﴾

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ ﴿٢٣﴾...﴾

﴿طه ﴿١﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴿٢﴾...﴾

تمرین ۲- سوره‌ی فاتحه‌ی کتاب را با خود بخوانید و بگویید که چقدر مد

لازم در آن است؟

تمرین ۳- سوره‌ی «التین» را بخوانید و بیان دارید که حائز چه اندازه از

مدها عارض به سکون است؟

تمرین ۴- سوره‌ی «اللیل» را قرائت نمایید و مدهای آن را بیان نمایید؟

تمرین ۵- در سوره‌ی «المرسلات» به چه تعداد مد عارض به سکون

است؟^(۲).

ابوعمر و دو الف، ابن عامر و کسائی به اندازه‌ی ۳ الف، عاصم ۴ الف، و ابن کثیر و نافع تا هفت الف. (مترجم)

۱- چنانچه در وقتی که انسان با خود قرائت می‌نماید مد عارض به سکون دو حرکت (کشش) داشته باشد و در نوارهای قرآن که به سبک ترتیل ثبت شده است به اندازه‌ی چهار حرکت (کشش) می‌یابد و در وقتی که از رادیوها پخش می‌گردد به شش حرکت (کشش) هم می‌رسد.

۲- در اینجا فروعات دیگری به احکام مد است که ضروری به ذکر آن در این رساله دیده نمی‌شود.

بخش سوم:

احکام نون ساکنه و تنوین^(۱)

مقدمه

پیامبر خدا ﷺ ما را دعوت فرموده است که به خوش آوازی و ترنم با قرآن توأم با مراعات خشوع و عدم بازی با آن پردازیم. و مراعات احکام این بخش طریقه و شیوه‌ی این ترنم را حفظ می‌دارد به گونه‌ای که در تلاوت شیرینی و گوارایی پسندیده و سهلی را می‌آفریند و البته این گوارایی با ادخال برخی حروف متشابه و متقاربه در بعض برخی حروف دیگر بدون این که آن حرف ضایع شود و یا مفهوم را فاسد سازد به دست می‌آید.

احکام نون ساکنه و تنوین چهار قسم است:

- ۱- اظهار.
- ۲- ادغام.
- ۳- اخفاء.
- ۴- اقلاب یا ابدال.

۱- تنوین شامل این باب است، زیرا که تنوین در وقف نطق نون ساکنه است.

اظهار

همانا اظهار نمودن روشن و واضح نون ساکنه (یا تنوین) در نطق است و این اظهار در جایی است که پس از نون ساکنه یا تنوین یکی از این حروف بیاید:

(ء . هـ . ع . ح . غ . خ)

زیرا که حرف نون از اول دهان بیان می‌شود و این حروف از آخر دهان اداء می‌شود، بناءً در بین این‌ها نزدیکی و تقابلی دیده نمی‌شود و این حروف در این شعر جمع شده است.

حروف حلقی شش بود ای بی‌وفا

ها و همزه حا و عین غین و خا^(۱)

مثال:

الهمزة:

﴿ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ ﴾ — ﴿ عِوَجًا أُولَئِكَ ﴾ — ﴿ بِسُلْطٰنٍ إِلَّا ﴾

الماء:

﴿ عَلٰی عِلْمٍ هُدٰی ﴾ — ﴿ اِنْ هٰذٰنِ لَسَجِرٰنِ ﴾ — ﴿ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴾

العین:

﴿ اَجْرًا عَظِيْمًا ﴾ — ﴿ وَاِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا ﴾ — ﴿ اَنْعَمُّ وَحَرْتُ ﴾

۱- همز فهاء ثم عین حاء

مهملتان (*) ثم غین حاء

(*) مهمله حروفی را گویند که نقطه ندارند.

الحاء:

﴿عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ — ﴿مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا﴾ — ﴿يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا﴾

الغين:

﴿عَفْوًا غَفُورًا﴾ — ﴿بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَذَا﴾

الحاء:

﴿لَطِيفًا خَيْرًا﴾ — ﴿مِنْ خَيْرٍ﴾ — ﴿إِنْ خِفْتُمْ﴾

ادغام

عبارت است از جعل نون ساکنه در نطق همراه حرفی که پیوست آن می‌آید، چون یک حرف و این در جایی می‌باشد که نون ساکنه قبل حروف زیر واقع شود^(۱).

«یرملون»

و این به خاطر نزدیکی و تقارب مخارج این حروف در مقدم (پیش) حلق است.

مثال:

الباء:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ﴾ — ﴿يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ — ﴿إِنْ يَشَأْ يُرْحَمَكُم﴾

الراء:

﴿مِنْ ثَمَرَةٍ رَرَقًا﴾ — ﴿مِنْ رَبِّهِمْ﴾ — ﴿رَعُوفٌ رَحِيمٌ﴾^(۲)

۱- و البته این بعد از قلب نون حرف مماثل به مابعدش است، هرگاه حروف غیر از نون از حروف مذکوره باشد یعنی هرگاه بعد نون «نون» باشد ادغام در نون می‌شود.

۲- ادغام با راء و لام بدون غنه می‌باشد و با چهار حرف باقی با غنه می‌باشد

المیم:

﴿لَا جَلِيَّ مِثْمَى﴾ — ﴿رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ﴾ — ﴿مَلُومًا مَّدْحُورًا﴾

اللام:

﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ — ﴿فَسَلَّمَ لِّكَ﴾ — ﴿مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾

الواو:

﴿قَائِمٌ وَحَصِيدٌ﴾ — ﴿رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ — ﴿خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾

النون:

﴿إِن نَّشَأْ﴾ — ﴿كِتَابًا نَّفَرُوهُ﴾ — ﴿عَدَابًا نُكْرًا﴾

تمرین ۱- ده آیه از سوره‌ی «الإنسان» را بخوانید و در ورقه‌ای دیگری مواضع و جاهای ادغام را درج نمایید.

تمرین ۲- سوره‌ی «العلق» را قرائت نمایید و مواضع و جاهایی که اظهار در آن است یادداشت نمایید.

تمرین ۳- زیر مواضع ادغام در آیات ذیل خط‌گذاری نمایید:

﴿إِن يُوحَىٰ إِلَىٰ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (۷۰)

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِّن طِينٍ﴾ (۷۱)

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ (۸۱)

﴿إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِينَ﴾ (۸۷)

﴿وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾ (۸۸) [ص: ۸۸].

تمرین ۴- در آیات زیر جاهای اظهار را خط‌گذاری کنید:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً﴾ [النحل: ۷۲].

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ﴾ [النحل: ۸۹].

﴿أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ﴾ [النحل: ۹۲].

تمرین ۵- در قرآن جستجو و تفحص نمایید و سه آیه را که در آن ادغام باشد استخراج فرمایید.

تمرین ۶- در کتاب الله تفحص نمایید و سه آیه را که در آن اظهار باشد استخراج نمایید.

اقلاب

عبارت از قلب نون ساکنه و یا تنوین به میم است هرگاه بعد از آن نون ساکنه و یا تنوین حرف باء باشد...

و سبب در این قلب همانا تقارب آن دو است و دیگر این که تلفظ حرف باء خیلی قوی بر بهم خوردن لب‌ها می‌باشد...
مثال:

﴿يَنْبَغِي﴾ _____ ﴿هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ﴾ _____ ﴿مِنْ بَعْدِهِمْ﴾

اخفاء (پنهان)

عبارت از نطق نون ساکنه یا تنوین به شکل متوسط میان اظهار و ادغام است، هرگاه بعد از آن حروف زیر بیاید:

(ص ذ ث ک ج ش ق س د ز ف ت ض ظ)

و این ۱۵ حرف است که در اوایل کلمات بیت زیر جمع شده است:

صِفْ ذَا ثَنَّاكُمْ جَادَ شَخْصٌ قَد سَمَا دُم طَيِّبًا زِدْ فِي تَقَى صَعُ ظَالِمًا

مثال:

﴿يَنْطِقُ﴾ _____ ﴿عَفْوًا قَدِيرٌ﴾ _____ ﴿إِنْ جَاءَكُمْ﴾ _____ ﴿فَمَنْ تَبِعَنِي﴾

تمرین ۱- خط خفیفی زیر مواضع اقلاب در آیات زیر بگذارید:

﴿أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾.

﴿مَشَاءَ بِنَمِيمٍ﴾.

﴿عُتِلُّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ﴾ [الفلم: ۱۳].

۲۰ آیه^(۱) از سوره‌ی «المعارج» را قرائت نمایید و مواضع اخفاء را در آن

بیان دارید.

تمرین ۲- زیر جاهای ادغام و اخفاء در حالی که سبب آن را بیان

می‌دارید خط‌گذاری نمایید.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلْ لَكَ قُصُورًا﴾.

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾.

﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِّنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا﴾.

﴿وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقْرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا﴾.

تمرین ۳- سه آیه را که در آن اقلاب باشد بیاورید.

تمرین ۴- جاهای ادغام، اظهار و اخفاء را در آیات زیر روشن سازید:

۱- ملاحظه فرمایید به وصل آیات تا به خوبی برایتان ظاهر گردد و آنچه که در آیات از احکام تجوید است.

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ ٥.

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ ٦.

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ ٧.

بخش چهارم: احکام عمومی

حکم میم ساکنه

اظهار

هرگاه بعد میم ساکنه هر حرفی از حروف هجاء به استثنا باء و میم واقع شود اظهار می‌شود.

مثال:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ﴾ — ﴿فَاتَّكُم مَّا تَعْبُدُونَ﴾ ﴿١٦﴾ — ﴿يَمْسُونَ﴾

اخفاء باغنه

هرگاه بعد میم ساکنه حرف باء واقع گردد اخفاء باغنه شود.

مثال:

﴿تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ﴾ — ﴿يَوْمَ هُمْ بَرْزُونَ﴾ — ﴿كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ﴾ —
﴿وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ﴾

ادغام

هرگاه بعد میم ساکنه حرف «میم» دیگر بیاید ادغام می‌شود.

﴿عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ﴾ ﴿١﴾ — ﴿إِنَّكُمْ مَّا كُنْتُمْ﴾

حکم راء

تفخیم (درشت)

«راء» تفخیم خوانده شود: وقتی که مفتوحه باشد.

مثال:

﴿يَرْبِكُمْ﴾ — ﴿يُسْرًا﴾ — ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ﴾

و یا مضمومه باشد:

مثال:

﴿بُرُوجَ الْأُقْدُسِ﴾ — ﴿نَصْرُ اللَّهِ﴾

و یا ساکنه باشد:

مثال:

﴿زُرْتُمُ الْمَقَابِرِ﴾ — ﴿قُرْءَانًا عَرَبِيًّا﴾

و قبل آن مضموم و یا مفتوح باشد: ^(۱)

مثل:

﴿وَرَزَعٌ وَنَحِيلٌ﴾ — ﴿بَرْدًا وَسَلْمًا﴾

ترقیق (نازک)

و «راء» ترقیق خوانده شود: هرگاه مکسور باشد (غالباً) و یا ساکن باشد و

قبل آن مکسور:

﴿الْقَرِينِ﴾ — ﴿بَارِدٌ﴾ — ﴿لِبِالْمِرْصَادِ﴾

لفظ جلاله

لام در کلمه «الله» تفخیم (درشت و غلیظ) خوانده می‌شود:

۱- تفخیم می‌شود همچنین در یک عده حروفی که قبل آن مکسور است مثل: من کل امرٍ

هرگاه ماقبل آن مضموم باشد.
مثال:

﴿نَصْرُ اللَّهِ﴾ — ﴿رَسُولَ اللَّهِ﴾

و یا مفتوح باشد:
مثال:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ — ﴿إِنَّ اللَّهَ﴾

و ترقیق (نازک) خوانده می شود، هرگاه ماقبل لام مکسور باشد.
مثال:

﴿بِاللَّهِ﴾ — ﴿رَبِّيَ اللَّهُ﴾ — ﴿مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾

ادغام عمومی

عموماً ادغام می باشد: برای هردو حرف از نوع واحد:
مثال:

﴿أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا﴾ — ﴿يُوجِّهَهُ﴾ — ﴿يُدْرِكُكُمْ الْمَوْتُ﴾
و برای هردو حرف متجانس در مخرج های شان و یا متقارب: ^(۱)
﴿قَدْ تَبَيَّنَ﴾ — ﴿ارْكَبْ مَعَنَا﴾ — ﴿يَلْهَثَ ذَٰلِكَ﴾
و مثل

﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي﴾ — ﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ﴾

و این ادغام چیزی است که قاری از جانب خود می نماید، زیرا که ادغام بر زبان آسانتر و در نطق بهتر است.

۱- مسلماً که در ادغام، حرف اولی حرف مایل به دومی بدل می گردد.

لحن

لحن عبارت از هر نطق و یا تشکیلی است که معنی قرآن کریم^(۱) را تغییر دهد و طبعاً این حرام است.

«أَنْعَمْتُ عَلَيْهِمْ» بدل از «أَنْعَمْتُ».

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ» بدل از «الرَّزَّاقُ».

«عَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» بدل از «حَيَّ عَلَى».

«حَيَّ عَلَى الْفَلَاهِ» بدل از «الْفَلَّاحُ».

قلقله

قلقله (یعنی تکان دادن در مخرج در حال سکون):

عبارت است از اهتزاز حرف یا اماله آن (گرداندن) به جانب حرکت مابعدش؛ و قلقله در این حروف می‌باشد: «قطب جد»

(ق. ط. ب. ج. د)

هرگاه ساکن واقع شود مثل:

﴿أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ﴾ _____ ﴿يَبْعُونَكُمْ الْفِتْنَةَ﴾ _____ ﴿عَتِيدٌ﴾ _____

﴿فَأَجْتَبِئُوا الرَّجْسَ﴾ _____ ﴿أَفْتَطْمَعُونَ﴾ _____

حکم ابتداء، وقف، وصل

ابتداء

عبارت از شروع قرائت ابتداءً و یا بعد از سکوت در اثناء قرائت است.

۱- و همینطور است حدیث شریف و آذان.

وقف

همانا قطع نطق یا موقتاً و نهایتاً می‌باشد و البته برای هریک از این دو احکامی است:

ابتداء تام

شروعی است که برای آن علاقه‌ای به ماقبل‌اش لفظاً و با معنا نیست مانند ابتداء به قوله تعالی:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

ابتداء حسن یا کافی

شروعی است که برای آن علاقه به ماقبلش در معنی باشد و البته اگر به آن شروع کرده شود مفهوم آن نیکوتر می‌باشد. مانند فرموده خداوندی:

﴿فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ﴾^(۱).

اما ابتداء قبیح

همان ابتدائی است که مفهوم آیه را از شدت تعلقش به ماقبل آن فاسد می‌سازد و این ناجایز است:مانندی که بگویی: «وما نحن لك بمؤمنين».

و گویی:

﴿وَالْبَغْيَ يَعِظُكُمُ﴾.

۱- این آیه‌ی مبارکه پس از فرموده‌ی خداوند تعالی در سوره‌ی یوسف است که می‌فرماید:

﴿وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ [یوسف: ۵۸].

وصل

در وقت انقطاع نَفَس پیوست دادن کلام به ماقبلش نیکو است اگر شروع از اینجا (جایی که نفس قطع شده) حسن و خوب نباشد،مانندی که می‌گویی:

مثلاً: ﴿وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ﴾.

و بعداً اضطراراً توقف می‌کنی و باز برگشت می‌کنی و می‌گویی:

﴿وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾.

وقف تام

آنست که کلام لفظاً و معنأً به آن تمام می‌یابد.

مثل: ﴿وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾.

وقف حسن

آنست که وقف بر آن نیکو است، لکن احسن وصل به مابعد آنست.

مثل: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾.

و بعداً برگشت می‌کنی و می‌گویی:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

وقف قبیح

وقف قبیح «وقف بر آن خوب نیست»!

آنست که ایستادن نهایی بر آن از جهت شدت تعلق آن به مابعدش زشت و قبیح می‌باشد و مفهوم با این وقف فاسد می‌شود: مانند وقف بر کلمه:

«الإنس، والصلاة، والمصلين».

در فرموده‌ی خداوند:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ﴾.

و لازم است که بگویید: ﴿إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^(۱).

﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾ و لازم است که آیه را کامل نمایید: ﴿وَأَنْتُمْ سُكَرَى﴾.

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ و حتمی است که کامل آیه را با هم بخوانید:

﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾.

بناء لازم است وصل در وقت شروع به قرائت میان این کلمات و مابعدشان، خوف از فاسد شدن مفهوم به وقف در آن و شروع به مابعد آن^(۱).

اصطلاحات وقف و وصل

دانشمندان و مفسرین گرامی در ترسیم کردن کلمات به این مسایل توجه ژرفی نموده‌اند به نحوی که اصطلاحات مشخصی را در اکثر مصاحف وضع نموده‌اند و برای طالب رجوع به این نشانه‌ها جهت استفاده از آن‌ها لازم است. هرچند که برخی علماء در این مورد مبالغه هم کرده‌اند.

غَنَّهُ

غنه کردن تنوین و نون مشدده و ساکنه لازم است.

﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ﴾ _____ ﴿صَفَا صَفَا﴾ _____ ﴿آيَاتٍ تُحْكَمَتْ﴾

چنانکه میم ساکنه مدغم در مثلش در حرف باء غنه می‌شود.

﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ﴾ _____ ﴿أَمْ بِهِ جِنَّةٌ﴾

۱- برخی علماء بر این عقیده‌اند که مطلقا در وقف بر رؤس آیات کراهیت نیست، چنانچه که در مصحف ترسیم شده است، زیرا که رسول خدا بر رؤس آیات وقف فرموده‌اند.

نطق صحیح آیات قرآنی

بیرون کردن زبان در نطق، شاء، ذال، ظا، واجب است، زبان در نطق جیم (در غیر مبالغه)^(۱) تعطیش گردانده شود.

لازم است که بازگشت به زبان بر نطق صاد شود تا به دال اشتباه نیفتد.

و لازم است که بازگشت به زبان بر نطق صاد شود تا به سین اشتباه نیفتد.

و این موضوعی است که شنیدن و تمرین در آن سودمند است.

و باید در نطق حروف دقت زیاد گردد، تا خدا ناخواسته بر شیوه‌ی

امت‌های دیگر نشود که جیم را تلفظ می‌کردند و یا قاف را در نطق به همزه

و یا غین بدل می‌نمودند و امثال این...

خوف از تحریف کلمات قرآن از مواضع خود، مثلاً در نطق حروف به

شکل زیر (در کلمات) مفهوم به کلی عوض می‌شود:

مثلاً:

مفهوم عوض می‌شود در «الذین» از «الذین».

مفهوم عوض می‌شود در «الآدر» از «القادر».

مفهوم عوض می‌شود در «الرزاء» از «الرزاق».

مفهوم عوض می‌شود در «والسوء» از «السوق».

.. الخ

نباید که فرموده‌ی خداوندی را از نظر دور داشت که قرآن را وصف

فرموده است:

﴿قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ﴾ [الزمر: ۲۸].

۱- به این مفهوم که یک طرف زبان میان دندان‌های پیش دهان نهاده شود.

بجا است که یادآور شویم برخی ملتها به نحوی (احتراز از خطاء) مبالغه را پیش گرفته‌اند که نطق کلمات عربی را به کلی مشکل عرض اندام کرده و حتی کتابت آن، مشکل و صعب نمودار شده است: شواهدی زیادی در دست است از آن جمله در صحیفه‌ای که در اروپا توزیع شده بود خواندم. کلمه ذوالحجه را اینطور نوشته Zul-hidhjdjha در حالی که می‌شد که بنویسند zolhijjah این شکل و مسلم که سختگیری و مبالغه‌ی آن عده تاثیر گذاشته است.

تمرینات بخش چهارم

تمرین ۱- آیات زیر را توأم با مراعات آنچه که در آن از غنه و مدّ است قرائت نمایید:

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْتَوْأُوا جُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَرُوا مَا عَلِمُوا تَتَّبِرًا﴾ [الإسراء: ۷].

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾ [الإسراء: ۱۸].

تمرین ۲- تحت مواقع وقف حسن یک خط خفیف و تحت مواضع وقف قبیح دو خط بگذارید.

﴿بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ﴾ (۸۱) ﴿قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَأَنْتَا لَمَبْعُوثُونَ﴾ (۸۲) ﴿لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَعَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (۸۳) ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۸۴) ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (۸۵) ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (۸۶)

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ
وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾
[المؤمنون: ۸۱-۸۹].

تمرین ۳- توأم با بیان حکم لفظ جلاله، این آیات را قرائت نمایید و توجه
نمایید که باید حروف از مخارج صحیح اش بیرون شوند.

﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ ﴿٢٦﴾
﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ﴿١٨٩﴾
﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ
اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ ﴿١﴾

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ ﴿١٣٧﴾
﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَنَمُودٌ﴾ ﴿٤٤﴾
﴿هَذَا مَا توعَدُونَ لِكُلِّ أَوَابٍ حَفِيفٌ﴾ ﴿٣٢﴾
﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ ﴿٥٥﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا
ءَاخَرَ إِي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ ﴿٥١﴾

تمرین ۴- جاهای قلقله و احکام راء را در آیات زیر بیان دارید.

﴿فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ﴾ ﴿٣٦﴾
﴿فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَءٍ فَصَكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ ﴿٢٩﴾
﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ ﴿٣١﴾
﴿مَا أَرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ﴾ ﴿٥٧﴾
﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ﴾ ﴿٩﴾

تمرین ۵- این آیات را در حالی که احکام میمی که در آنست توضیح می دهید قرائت نمایید.

﴿عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَكَ وَأُمٌّ سَمَعَتْهُمُ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۱۸)

﴿وَقَوْمٌ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَىٰ﴾ (۵۲)

﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ

أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ﴾ (۳۱)

﴿وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ﴾

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾

بخش پنجم: معلومات عام در باره قرآن

املاي مصحف

تدوين مصحف كريم، در ابتداء امر بدون ترقيم آيات و بدون شكل گذاري و نقطه بر روي حروف بود. با اين هم مسلمانها با قرائت صحيح قرآن را مي خواندند و علت همانا اين بود كه در آن عصر حفاظ قرآن زياد بودند و مسلمانها همانطوري كه از رسول خدا ﷺ و اصحاب بزرگوار آموخته بودند با فطرت و طينت پاكشان قرائت مي كردند.

چون فتوحات اسلامي وسعت يافت و در اسلام غير عرب نيز درآمد، احتياج مبرم به تدقيق در نسخهها و قرائت گرديد، از آنجا بود كه علم املاء و نگارش كه همان فن كتابت و ضمايم آنست، به وجود آمد و علم «تجويد» نيز كه همانا فن اداء صحيح براي تلاوت قرآن است عرض اندام نمود. در مدتي كه جمع و تدوين قرآن تحت نظر و كنترل دولت اسلامي و ائمه ي هدي اتمام يافت، قواعد املاء به همين شكل كه حالا در مصاحف مي بينيد بود.

و به جا است تذكر دهيم كه احدي به تغيير آن جرأت ننمود و عمده ترين مسأله ترس از تحريف قرآن كريم بود، حال آنكه املاء و نگارشي كه معمول بود درگذشت زمانهها بر آن تغييراتي وارد آمد و به شكل متكامل تري عرض اندام نمود.

البته علت عمده‌ای که معمولاً در قرائت (آن که تازه به قرآن شروع می‌نماید و مبتدی است) صعوبت و دشواری مشاهده می‌شود از همینجا است که مصاحف بر شیوه‌ی کتابت قدیمی باقی مانده است.
مثلاً:

﴿الرَّحْمَنُ﴾ ما می‌نویسیم: «الرحمان».

﴿السَّمَوَاتِ﴾ ما می‌نویسیم: «السموات».

﴿الصَّلَاةِ﴾ ما می‌نویسیم: «الصلاة».

﴿الزَّكَاةِ﴾ ما می‌نویسیم: «الزكاة».

﴿أَيُّهُ الثَّقَلَانِ﴾ ما می‌نویسیم: «یها».

﴿لَا أُذْبِحْتُهُ﴾ ما می‌نویسیم: «لاذبحنه».

الم: الف لام میم

حم: حا میم

و هرگاه به نحوی باشد که قرآن بر شیوه‌ای که سلف قرائت می‌نمودند (بر پیروی از آنها) تلاوت شود، بناء دیگر شخص مبتدی نیز با اینگونه فراگیری می‌تواند تفاوت و فرقی که میان رسم قدیم و املاء جدید است درک نماید.

رموز مصحف

نویسندگان و کتاب مصحف همچنین به وضع اشاراتی اهتمام زیادی نموده‌اند، به گونه‌ای که راهنمایی قاری بر مواضع وقف جایز و ممنوع گردیده است و همینطور او را به برخی احکام تجوید چون ادغام، تنوین و امثال آن آشنا می‌سازد و مسلم است خدمتی بزرگ است که شده است.

از امثله رموز مصحف

م: علامت وقف لازم.

ج: علامت وقف جایز که مساوی با وصل است.

صلی: علامت این که وصل اولی از وقف است.

قلی: علامت آن که وقف اولی است.

ط: علامت وقف مطلق، یعنی وقف احسن است.

ص: وقفی است که هرگاه سبب آن باشد وقف مرخص است.

لا: علامت عدم وقف.

س: علامت این که بر حرف سکنه شود.

و امثال این رموز که در صفحات اخیر مصاحف بزرگ (با اختلافی که در این باره است) بیان شده است که توجه و دقت در این رموز لازم است.

◌: دلالت بر این می‌نماید که در ضم اخفاء شود.

◌◌: دلالت بر این می‌نماید که تنوین اظهار گردد.

◌◌◌: دلالت بر این می‌کند که ادغام گردد توام با این که حرف بعدی مشدد

شود.

◌◌◌◌: نشان سکون است.

تقسیمات مصحف

«مصحف» همان کتاب متکامل (جامع و کامل) را گویند.

پیامبر خدا ﷺ در زمان حیاتش بر مسلمان‌ها مواضع سوره و آیه را بیان فرمودند، روی این اساس مصاحف اولی اجزاء و بخش‌ها (که حالا در مصاحف دیده می‌شود) را نداشت، تا آنگاه که مسلمان‌ها بر پیروزی‌ها دست یافتند و ساحه‌ی دولت اسلامی گسترش پیدا کرد. مسلمان‌ها با عنایت و توجه‌ی افزونی به قرآن دستور آسمانی خداوندی توجه نمودند، در آن وقت

که از عصر پیامبر اسلام ﷺ مدت‌ها گذشته بود، خطاطان و قاریان، قرآن را بر سی «جزء» تقسیم نمودند و هر جزء را به هشت بخش که هر بخش آن را مسمی به «ربع» نمودند که «ربع» تقریباً معادل دو صفحه می‌باشد و برخی قراء و کُتَّاب، قرآن کریم، از این هم پافراتر گذاشته‌اند اقداماتی زیاده‌تری در این مورد نمودند که حتی بر هر ده آیه نشانه‌ای مشخص نهادند و نام آن را «عشرا» گذاشتند و همین مصحفی را که هم اکنون در دست داریم همه‌ی این علامات و مشخصات را دارد.

هرچند که برخی دانشمندان اینگونه اقدامات را مجاز دانستند و بر صحت این تقسیم اذعان کرده‌اند، ولی عده‌ای از علمای اسلامی اینگونه اقدامات را مجاز ندانسته و مکروه پنداشته‌اند.

به هر حال، ناگفته پیداست که این تقسیم نه تنها در وقت تلاوت مفید و سودمند واقع شده است، بلکه حتی در موقع فراگیری و تدریس کلام خداوندی به ویژه در نماز تراویح که به ختم قرآن اقدام می‌شود، تسهیلاتی را فراهم گردانده است؛ به نحوی که امام می‌تواند قرآن را در سی شب یا کمتر ماه رمضان ختم نماید.

حسابی که به دست آمده است نشان می‌دهد که سوره‌های قرآن کریم ۱۱۴ و شمار آیات آن به ۶۲۳۶ آیه می‌رسد، البته در عدد آیات اختلاف اندکی میان علماء گرامی هست، چنانچه برخی مصاحف از این تعداد بیشتر و برخی کمتر یاد کرده‌اند.

مکی و مدنی در قرآن

زمانی که اسلام بر افق قیرگون و تیره‌ی مکه تابیدن گرفت، قرآن کریم من حیث معجزه‌ی بزرگ بر پیامبر اسلام ﷺ منجم و چند آیه‌ای نازل می‌شد.

به این ترتیب قرآن با این که در مناسبات مختلف نازل می‌شد، تقریباً ۲۳ سال را در بر گرفت. روی این اساس بعضی از سور و آیات قرآن چون در مکه نازل شد «مکی» نامیدند و بعضی هم که در مدینه نازل شد «مدنی» نامیدند.

هرگاه به دقت در کلام الله مجید نگریسته شود، به خوبی آیات مکی (آیاتی که در مکه نازل شده) تمییز داده می‌شود، چون آیات مکی حایز الفاظ قوی و فقره‌های کوتاهی بوده است و معظم آیات آن پیرامون توحید، یا تهدید و یا وصف بهشت و دوزخ می‌چرخد، چنانچه اکثر سوره‌های جزء «عم» همینطور است که در مکه نازل شده‌اند چه ظروف دعوت در آن جو مستدعی همین بود. مثلاً فرموده‌ی خداوند عزوجل:

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾

و فرموده‌ی تبارک و تعالی:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ﴾

و بخشی از قرآن کریم که در مدینه نازل شده است حایز خصوصیت‌های جدا از ویژگی‌هایی که در آیات مکی است می‌باشد، به نحوی که فقره‌های طویل دارد و پیرامون قصه‌ها و احکام شریعت و تنظیم درست و دعوت به رحمت و تسامح می‌چرخد.

مسلم حکمت در این همانا به خاطر این بود که ظروف دعوت در جوی چون مدینه مقتضی این بود که آیات مسائل فوق را بیان فرماید. چه بعد از این که دعوت در شکل دولتی مستقر گردید و اصول عقیده در نزد بسیاری واضح شد، لابد که مطابق همان محیط موضوعات تبیین گردد. مثال آیات مدنی فرموده‌ی خداوند تعالی است:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ﴾
[البقرة: ۲۸۲].

«ای مؤمنان! اگر معامله کنید با یکدیگر به وام‌دادن تا میعاد مقرر پس بنویسید آن را».

متشابهات در قرآن

از آنجائی که اراده‌ی خداوندی مقتضی این بود که کلام کریم ذات کبریایی برای بشر معجزه باشد و مخلوقات در برابر آن به عجز خویش اذعان ورزند، روی این اساس در قرآن کریم آیاتی دیده می‌شود که در جمله و کلماتش مشابه و همانند دیگر آیات می‌باشد. مثل فرموده‌ی خداوند تعالی در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۵۸:

﴿وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ﴾.

و فرموده‌ی خداوند در سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۶۱:

﴿وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا﴾.

و فرموده‌ی خداوند ﷻ در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۲۰ و سوره‌ی انعام آیه‌ی ۷۱:

﴿قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ﴾.

و فرموده‌ی آن در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۷۳:

﴿قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ﴾.

و فرموده‌ی خداوند در سوره‌ی بقره:

﴿هٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا﴾.

و در سوره‌ی ابراهیم:

﴿هٰذَا الْبَلَدُ ءَامِنًا﴾.

و فرموده‌ی خداوند در سوره‌ی کهف:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا﴾

و در سوره سجده:

﴿ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا﴾

و فرموده خداوند در سوره آل عمران:

﴿قَالَتْ رَبِّ أَلَيْسَ لِي وَلَدٌ﴾

و در سوره ی مریم:

﴿قَالَتْ أَلَيْسَ لِي غُلَامٌ﴾

هرچند که اینگونه آیات در کلام الله مجید در صورتی که از حفظ خوانده شود بر قاری صعوبت و دشواری خلق خواهد نمود، اما نباید از یاد برد که وجود اینگونه آیات کریمه‌ی هم‌مثل (ولی با تفاوت کم، در تقدیم و تأخیر برخی کلمات) است که قاری را ناگزیر می‌سازد که همه وقت از تلاوت قرآن غافل نشده و آنچه را که حفظ نموده کراراً گردان نماید.

از همینجا است که برخی حفاظ گویند:

«لولا المشابهات في القرآن لتغنى به الصبيان».

و من الله التوفيق

پایان

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ وَيُشْرِحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ وَ
يَجْعَلَ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ﴾ [الأنعام: ١٢٥].